

## کره شمالی: پایگاه جدید امریکا در کره جنوبی در تیررس ما قرار دارد

کره شمالی، از استقرار نیروی امریکایی در پایگاه جدید این کشور در کره جنوبی هشدار داده است. مقام‌های کره شمالی گفته اند، این پایگاه در تیررس ما قرار دارد و اگر نیروهای امریکایی به رویارویی نظامی خود ادامه دهند، با واکنش تندی مواجه خواهد شد. ارتش کره شمالی گفته است که فرماندهی هشتم ارتش امریکا روز سه‌شنبه به پایگاه جدیدی در پیونگ تانگ واقع در ۷۰ کیلومتری جنوب سنول منتقل شده و ما می‌توانیم آن را هدف قرار دهیم. همچنان کره شمالی هشدار داده، امریکا هرچه پایگاه نظامی بزرگتری را در کره جنوبی ایجاد کند، ما با موفقیت بیشتر می‌توانیم آن را هدف بگیریم. این درحالی است که فرماندهی هشتم ارتش امریکا، سه شنبه هفته گذشته به پایگاه جدیدش در کمپ هامفریز نقل مکان کرده است. بر اساس گزارش‌ها، این تأسیسات ۱۰.۷ میلیارد دلاری قرار است به بزرگترین تأسیسات نظامی امریکا در کره جنوبی مبدل شود.

سال چهارم، یکشنبه، ۲۵ سرطان، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۶ جولای ۲۰۱۷

شماره ۱۴۰

## رنج محقق از چغ غنی



کمال خلیل روشنگر

خود واقعی غنی را همه می‌شناسیم. او کم‌سواد است. نگاه‌اش به دیگران از بالا به پایین است. بیش از اندازه خودخواه است. تمرکزگرایی در ناخودآگاه او نهفته است. انگیزه‌ای حذف دیگران از صحنه در خون او موج می‌زند. تبارگرایی برایش یک اصل است. خلاصه او خود را میراث‌دار کسانی می‌داند که با زور بر دیگران حکومت کرده‌اند. اما این خود واقعی غنی در همه جا تبارز نمی‌یابد؛ صرفن زمانی به مشاهده می‌رسد که الگوهای رفتاری‌اش پایان یابد و یا نتواند اکت ابرقهرمانانه از خود به نمایش بگذارد.

۲

### پنتاگون کشته شدن رهبر گروه داعش در افغانستان را تأیید کرد

وزارت دفاع امریکا یا پنتاگون کشته شدن رهبر گروه تروریستی داعش در افغانستان را تأیید کرد. سخنگوی وزارت دفاع امریکا اعلام کرده است ابوسید، رهبر گروه تروریستی داعش در یک عملیات ویژه نظامیان آن کشور در ولایت کنر کشته شده است. در اعلامیه‌ی که از سوی نظامیان ناتو به نشر رسیده، آمده است که این مقام ارشد داعش به تاریخ یازدهم جولای ۲۰۱۷ در ولایت کنر، توسط حمله‌ی هوایی نظامیان ناتو کشته شده است.

جنرال جان نکلسن، فرمانده عمومی نیروهای ناتو در افغانستان، گفته است که کشته شدن ابوسید یک موفقیت برای نظامیان ناتو و افغان است و ضربه‌ی محکمی بر گروه داعش وارد شده است. آقای نکلسن گفته است که این سومین رهبر گروه داعش است که در یک سال گذشته توسط قوای ناتو در افغانستان کشته شده است.

### با دخالت ترامپ، تیم روباتیک دختران افغانستان راهی آمریکا می‌شود

به دنبال موافقت مقام‌های امریکایی برای اعطای مجوز ورود به تیم شش نفره روباتیک دختران افغانستان به ایالات متحده، اعضای این تیم برای حضور در یک رقابت بین‌المللی به ایالات متحده سفر خواهند کرد. تیم دانش آموزان مدارس دخترانه هرات، که روبات ساخت آنها مجوز شرکت در رقابت‌های واشنگتن را کسب کرده است، هفته گذشته به دلیل خودداری سفارت امریکا در کابل برای صدور ویزا، از سفر به امریکا بازماند. گفته می‌شود مشکل پیش آمده برای اعضای این تیم با درخواست مستقیم دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده حل و فصل شده است. یکی از سخنگویان سفارت ایالات متحده در کابل گفت نمی‌تواند درباره موارد خاص از این دست اظهار نظر کند، اما مقام‌های واشنگتن تسهیل صدور ویزا و اعطای مجوز ورود برای شش عضو تیم را تأیید کرده‌اند. مسابقات بین‌المللی روباتیک از ۱۶ تا ۱۸ جولای با حضور ۱۶۰ تیم از کشورهای مختلف جهان در واشنگتن برگزار می‌شود. دختران دانش آموز افغانستان پیشتر قرار بود روز ۴ جولای راهی امریکا شوند.

## ائتلاف انقره نه دولت سایه است نه اوپوزیسیون

مبارک شاه حیدری



توجیه میکند»، که در همه‌ی ادوار تاریخ سیاسی صدق کرده است و توسط تمام سیاستمداران به کار گرفته شده است. یعنی از رهبران بزرگ جهان گرفته تا کوچک‌ترین فرد هر قدرت در تلاش از میان برداشتن رقیب است و یا هم در صدد مستحکم نمودن مواضع خود در سلسله‌مراتب قدرت است. تا زمانی که شخص در قدرت سهمیم است برای مشروعیت بخشیدن به آن، در تلاش یافتن راه‌های معقول اقتدارگرایی است، ولی زمانی که از قدرت کنار زده شود از تمام گزینه‌ها ولو آن گزینه‌ها مغایر با شئون و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه‌ی بشری باشد استفاده می‌کند.

طبیعی است وقتی گروه، جناح یا حزبی قدرت را از دست می‌دهد، به بازنگری سیاست‌های حزبی خود می‌پردازد و در صدد تجدید قوا برای تازه کردن هویت از دست رفته‌ی خود می‌براید، به دنبال راه‌های نامرئی می‌گردد تا در قالب یک اوپوزیسیون مقابل دولت عرض اندام نموده و تیم حاکم را به چالش بکشاند، به همین خاطر تیم حاکم را تحت نظارت می‌گیرد و به دنبال تضعیف آن می‌برآید تا دوباره قدرت را به دست بیاورد.

به گفته‌ی «ماکیاول» دانشمند ایتالیایی «قدرت وسیله را

## نگاهی به چگونگی مدیریت و انتقال جنگ به شمال کشور

روستایی



شده است:

الف- ایجاد بستر فرهنگی

۱- این برنامه پس از سال ۲۰۰۶م، زمانی که آقای اتمر به حیث وزیر معارف تعین گردید، آغاز شد. توجیهی مسئله بر این اساس استوار بود که با راه اندازی مدارس دینی رسمی، وابستگی فرهنگی کشور، بویژه در بخش آموزش دینی از کشورهای دیگر کاهش یافته و تندروی دینی زیر مدیریت دولت گرفته می‌شود. این گونه مدارس که صدها باب آن در شمال کشور راه اندازی گردید، کدرها و مواد آموزشی آن به شکل آگاهانه و انبوه از درون مدارس کشورهای حامی تندروی استخدام و گرد آوری شد.

صفحه ۳

هفته‌های گذشته رسانه‌های تصویری، چاپی و صوتی از اكمال داعش توسط چرخ‌بال‌های مشکوک در شمال کشور خبر داد و گزارش‌ها حاکی از آن بود که چرخ‌بال‌های ناشناس، شب هنگام در ساحات زیر اداره‌ی طالبان فرود آمده است. وضعیت مرگبار کنونی نشان می‌دهد، که این جنگ موفق تر از هر زمان دیگر مدیریت گردیده و ریشه مدیران آن از درون حلقه‌ی حاکم حکومت وحدت ملی تا مراکز مدیریتی شبکه‌های استخبارات کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی توسعه و امتداد یافته است. آنچه هم اکنون در شمال کشور می‌گذرد، حاصل برنامه‌ی از پیش سنجیده شده است، که از سال‌های ۲۰۰۶ به این طرف به دقت تمام در ابعاد ذیل تدارک دیده





## گپ مردم

### ضرورت نگاه حرفه‌ای در

### ژورنالیزم افغانی

#### احساس

در نگاه اول؛ دنیای جدید تنیده در جنگ و درگیری دیده می‌شود، ده‌ها کشته و صدها زخمی تیر هر روز رسانه‌های عصرماست، عصر که وحشت و دهشت‌آفرینی از غربی‌ترین نقطه‌ی جهان تا شرقی‌ترین نقطه‌ی آن بارها به وقوع پیوسته است. شاید به همین خاطر است که قداس رسانه‌ها در جهان آشفته‌ی امروز سوژه‌ی زبان و قلم آدم‌ها است و حرفه‌ی خبرنگاری به عنوان یک حرفه‌ی آگاهی‌بخش مورد توجه و احترام همگان قرار دارد.

در نگاه دوم؛ در دنیای جدید که از آن به عنوان عصر دموکراسی یاد می‌شود، وجود رسانه‌های آزاد برای مسوولیت‌پذیری و عمل‌کرد درست دولت‌ها یک ضرورت حیاتی است، زیرا رسانه‌های آزاد به عنوان عمده‌ترین وسیله‌ی ارتباطی نقش آگاهی دهی مردم و افکار عمومی از عملکرد دولت را به عهده دارد. از طرف دیگر در عصر کنونی حکومت‌ها بر اساس اراده‌ی مردم شکل می‌گیرد و از آن مردم است، به همین خاطر مردم به معلوماتی نیاز دارد که به وسیله‌ی آن از یک طرف از عمل‌کرد حکومت آگاه شود و از سوی دیگر در شرایط پرمخاطره اطلاعات حیاتی شان را تأمین نماید. از این‌رو رسانه‌ها در جامعه‌ی مثل افغانستان که سال‌ها در آتش جنگ و خشونت سوخته و مصیبت‌های زیادی را متحمل شده است و تا هنوز هم در درون بحران و ناآمنی نفس می‌کشد ارزشی خاصی دارد. واقعیت امر این است که در جامعه‌ی ما ارزش‌های جهان جدید ریشه نه گرفته و مفاهیم چون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان، حقوق شهروندی، حق دسترسی به اطلاعات و حق انتخاب و رأی، تا هنوز برای انسان جامعه‌ی ما یک حرف است، نه یک ارزش، وجود رسانه‌های آزاد و مستقل امر ضروری است.

جدایی از موازین حرفه‌ای و اصول و اساسات اخلاقی که در حوزه‌ی رسانه‌های همگانی مطرح است، در کشورهای در حال جنگ، حداقل انتظار مردم از رسانه‌ها این است که رسانه‌ها اطلاعاتی را که با سرنوشت مردم ارتباط دارد، باید در اختیار مردم قرار دهد. کشور ما مصداق اصلی این حرف است؛ از یک جانب جنگ و خشونت همه روزه از مردم ما قربانی می‌گیرد، از طرف دیگر رسانه‌ها نگاه حرفه‌ی نسبت به رسانه و حرفه‌ی خبرنگاری ندارد. در حال که در شرایط جنگ، اطلاعات دقیق برای مردم حیاتی و نجات بخش است و مردم حق دارد بفهمد که در پیرامون شان چه می‌گذرد، تا به تناسب آن اقدامات پیش‌گیرانه اتخاذ نموده و زمینه را برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فراهم کند. اما متأسفانه این چنین نیست، بصورت عموم نه اصحاب رسانه در کشور به اصول و اساسات رسانه‌ای پایبند است و نه خبرنگاران ما متخصص و حرفه‌ای اند. تنها چیزی که در رسانه‌های جمعی ما دیده می‌شود تمایل به کشمکش و درگیری است. اتفاق که چند روز پیش از سوی خبرنگار یکی از رسانه‌ها رخ داد، نشان داد که وضعیت رسانه‌داری در کشور تا چه اندازه بحرانی و غیرحرفه‌ای است. رسانه‌های ما به جای این‌که به رسالت و مسوولیت خبررسانی و پخش اطلاعات شان عمل نمایند و بر تفاهم، صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، روشن‌سازی و بیداری اجتماعی بپردازند، بر ارزش کشمکش تأکید می‌کند. چنین روی‌کرد به جای این‌که رسانه را مشکل‌گشای وضعیت‌های بحرانی بسازد و بانی ارزش‌های نوین بماند، رسانه را به بخشی از مشکل تبدیل می‌کند. این‌جاست که در کشور ما خود رسانه، نه تنها رکن چهارم دموکراسی نیست بلکه بخشی از میدان جنگ است، در این صورت بدون شک ارزش‌های دموکراسی، حقوق بشر و ... قربانی جنگ و تفکر جنگ‌سالارانه می‌شود.

بنابراین لازم است که نظام رسانه‌ای کشور بازتعریف شود و خبرنگاران و اصحاب رسانه با روی‌کرد حرفه‌ای و با رعایت اصول و اساسات خبرنگاری نقش‌تنش‌زایی داشته باشند نه نقش‌تنش‌زایی.

## رنج محقق از چیغ غنی

است، نحوه‌ی تبارز این صفات و چگونگی اجرای نقش یک ابرقهرمان در برخورد اش با دیگران است. او زمانی که تمام نیرویش را به کار می‌بندد تا نمایش گاندی را اجرا کند، با بی‌تفاوتی و بی‌میلی دیگران مواجه شده و به صورت دفعی به خود واقعی‌اش بازمی‌گردد.

خود واقعی غنی را همه می‌شناسیم. او کم‌سواد است. نگاه‌اش به دیگران از بالا به پایین است. بیش از اندازه خودخواه است. تمرکزگرایی در ناخودآگاه او نهفته است. انگیزه‌های حذف دیگران از صحنه در خون او موج می‌زند. تبارگرایی برایش یک اصل است. خلاصه او خود را میراث‌دار کسانی می‌داند که با زور بر دیگران حکومت کرده‌اند. اما این خود واقعی غنی در همه جا تبارز نمی‌یابد؛ صرفن زمانی به مشاهده می‌رسد که الگوهای رفتاری‌اش پایان یابد و یا نتواند اکت ابرقهرمانانه از خود به نمایش بگذارد.

غنی انتظار دارد با یک اشاره انگشت تمام افغانستان را از این رو به آن رو کند. او باور دارد که اکثریت افغان‌ها بد هستند و گرفتار در دام بلا و او منجی آخرالزمان تمام آن‌ها است. بنابراین، تمام تلاش او حول همین انتظار نادرست و همین باور غلط می‌چرخد. اگر کسی در میان جمعی از مردم پا پیش بگذارد و برایش بگوید که غنی، نمی‌شود با یک اشاره انگشت تمام افغانستان را از این رو به آن رو کرد، به انتظار او از خودش صدمه زده است. این چیزی است که غنی تاب تحمل آن را ندارد و برای برقرار ماندن انتظارش به چیغ پناه می‌برد. به همین شکل اگر کسی برایش نصیحت کند که غنی تو منجی آخرالزمان افغان‌ها نیستی و تلاش تان برای رسیدن به مقام ابرقهرمانی بیهوده است، خشمگین خواهد شد و ناخواسته دهان به صدور چیغ خواهد گشود.

نمی‌گویم که محقق دل و گرده به چالش کشیدن باورها و انتظارات غنی را دارد، ولی این احتمال بعید نیست که غنی حین برخورد بالا به پایین با محقق، از خود چیغ

صادر کرده باشد. محقق هم که دوست دارد در ردای یک ابرقهرمان قومی و خیالی مورد احترام باشد، فورن عقده به دل گرفته و پا از دروازه‌ی ارگ پس کشیده است.

شاید کسی را نتوان یافت که با غنی کار کرده باشد ولی از چیغ غنی ناراحت و آزرده نباشد. اما داستان محقق با دیگران کمی متفاوت است. مطمئنم کسانی که گوش شان با چیغ غنی صدمه دیده است، به اندازه‌ی محقق برای بقای غنی در قدرت - پس از تشکیل حکومت وحدت ملی سینه سپر نکرده است. محقق که امروز شکایت دارد چیغ غنی به گوش او آسیب درمان ناپذیر وارد کرده است، روزگاری در برابر کسانی دست به ماشه شد که می‌توانستند به راحتی غنی را خلع قدرت کنند. آن‌ها به خاطری به جاده‌ها برآمده بودند که دوست نداشتند چیغ گوش‌خراش غنی، پیوسته سبب آزار گوش و رنج خاطر آن‌ها شود. محقق اما در مقابل آن‌ها ایستاد و برای غنی میدان داد تا بیش تر چیغ بزند و با تخویف معترضان صحنه را برای یکه‌تازی و استبداد مساعد کرد. اکنون گلابه‌ای محقق از چیغ‌های غنی که روزگاری باور داشت حکومت مخالف اعطای «عدالت اضافی» به «اوباشان ولگرد» است، نه گره‌گشا است و نه راه را برای بازگشت او در میان مردم باز خواهد کرد. او جای‌گاه مطلوب در میان مردم ندارد. محقق مجبور است یا به تنهایی زبان از کام غنی بیرون بیاورد و یا هم پنبه در گوش بگذارد تا از آسیب چیغ‌های آقای غنی در امان بماند. او از میان این دو گزینه تنها یک انتخاب دارد و آن گزینه‌ی دوم است. باور نمی‌کنم دوستم و عطا به محقق کمک کنند تا چیغ غنی برای همیشه خاموش شود و به جای آن چیغ محقق ارگ را تسخیر کند. لذا این گزینه منتفی است.

**غنی انتظار دارد با یک اشاره انگشت تمام افغانستان را از این رو به آن رو کند. او باور دارد که اکثریت افغان‌ها بد هستند و گرفتار در**

**دام بلا و او منجی آخرالزمان تمام آن‌ها است. بنابراین، تمام تلاش او حول همین انتظار نادرست و همین باور غلط می‌چرخد. اگر کسی**

**در میان جمعی از مردم پا پیش بگذارد و برایش بگوید که غنی، نمی‌شود با یک اشاره انگشت تمام افغانستان را از این رو به آن رو کرد،**

**به انتظار او از خودش صدمه زده است. این چیزی است که غنی تاب تحمل آن را ندارد و برای برقرار ماندن انتظارش به چیغ پناه**

**می‌برد. به همین شکل اگر کسی برایش نصیحت کند که غنی تو منجی آخرالزمان افغان‌ها نیستی و تلاش تان برای رسیدن به مقام**

**ابرقهرمانی بیهوده است، خشمگین خواهد شد و ناخواسته دهان به صدور چیغ خواهد گشود.**

**نمی‌گویم که محقق دل و گرده به چالش کشیدن باورها و انتظارات غنی را دارد، ولی این احتمال بعید نیست که غنی حین برخورد بالا**

**به پایین با محقق، از خود چیغ صادر کرده باشد. محقق هم که دوست دارد در ردای یک ابرقهرمان قومی و خیالی مورد احترام باشد،**

**فورن عقده به دل گرفته و پا از دروازه‌ی ارگ پس کشیده است.**

## برگی از تاریخ

### کودتای حزب دموکراتیک خلق و سرنگونی حکومت داوود خان

"صمد غوث معاون وزیر خارجه و عضو هیأت افغانستان در کتابی که تحت عنوان سقوط افغانستان نوشته، افشا کرده است که در روز دوم مذاکرات لیونید برژنف رهبر شوروی پس از تأکیدهایی روی روابط دوجانبه و سیاست‌های عام کشورش، به داوود نگاه کرده و مسائلی را مطرح کرد که حتی برای مترجم شوروی ناراحت‌کننده بود و برای حاضران مجلس غیرمنتظره: برژنف شکایت کرد که در افغانستان تعداد کارشناسان کشورهای ناتو بر بنیاد طرح‌های دوجانبه و همچنین در سازمان ملل متحد و سایر پروژه‌های چند جانبه‌ی امداد به گونه‌ی قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. او ادامه داد: «اتحاد شوروی با ناخرسندی به این تحولات می‌نگرد و از دولت افغانستان می‌خواهد تا خود را از این کارشناسان که جز جواسیس مصمم برای دفاع از منافع امپریالیسم نیستند، رهایی بخشد.»

با این سخنان، به گفته‌ی صمد غوث ترسی بر اتاق حکم‌فرما شد. بعضی از روس‌ها به گونه‌ی نمایان خجالت‌زده بودند و افغان‌ها ناخرسند به نظر می‌رسیدند. صورت داوود گرفته و تیره شده بود. در حالی‌که برژنف حرف‌هایش را قطع کرده و گویا منتظر شنیدن پاسخ رییس‌جمهور افغانستان بود، داوود با صدای سرد و بدون هیجان پاسخ برژنف را داد:

او به برژنف گفت: «آن‌چه همین حالا توسط رهبر روسیه گفته شد، هیچ‌گاه از طرف افغان‌ها پذیرفته نخواهد شد و من این سخنان را به عنوان دخالت صریح در امور داخلی افغانستان می‌دانم.»

داوود اضافه کرد: «ما هیچ‌گاه به شما اجازه نخواهیم داد که برای ما در اداره‌ی کشور ما و این‌که چه کسانی را در افغانستان استخدام کنیم، دستور دهید. این‌که ما کارشناسان خارجی را چگونه و در کجا استخدام می‌کنیم، حق منحصر به فرد دولت افغانستان باقی خواهد ماند. در صورتی که ضرورت باشد افغانستان فقیر خواهد ماند، اما آزاد در عمل و تصامیم خویش.»

پس از این اظهارات، داوود ناگهان برخاست و به سوی در خروجی سالن مذاکرات گام برداشت. برژنف هم‌راه با دیگر رهبران شوروی، پادگورنی و الکسی کاسیگین نیز از جا برخاسته و با قدم‌های تند به سوی داوود شتافت. محمداوود در آستان در خروجی، آن هم در اثر اصرار وحید عبدالله معاون وزیر خارجه حاضر شد تا با میزبانان وداع کند. در هنگام وداع، برژنف موافقت‌اش را در باره‌ی ملاقات خصوصی ابراز کرد. اما داوود با صدای بلندی اظهار داشت که دیگر نیازی به آن ملاقات باقی نمانده است.

سیدمحمد گلاب‌زوی می‌گوید: «چهارشنبه ۶ثور (اردیبهشت‌ماه) پسر حفیظ‌الله امین، عبدالرحمن، به خانه‌ی ما آمد، ساعت شش صبح، گفت که شیرآقا (پدر خود را شیرآقا می‌گفت) در محاصره است و تره‌کی صاحب و دیگر رهبران را به زندان انداخته اند و به سیدمحمد بگو که به رفقا بگوید که صبح (فردا) انقلاب را شروع کنند. همان بود که در بخش قوای مسلح که من مسوولیت داشتم، من (این دستور) را تا ساعت یک شب به تمام قطعات رساندم، به قوای هوایی و مدافع هوایی و قطعات زمینی. بسیار باران هم بود و دستور حزب (این بود که) صبح هرکسی که به قطعات خود برسد انقلاب را شروع کند.»

رهبری کودتا را محمداسلم وطنجار از نیروهای زرهی و عبدالقادر از نیروهای هوایی به عهده داشتند. ژنرال (در آن وقت دگروال یا سرهنگ) عبدالقادر رییس ستاد نیروهای هوایی شام بیست‌وششم اپریل، شبکه‌ی افسران خود را آماده‌ی عمل کرد. بعد از این که ضربه به رهبری حزب وارد آمد، در شش‌ثور (بیست‌وششم اپریل) ساعت تقریب شش بعدازظهر به ما دستور آمد که نظامیان می‌توانند عمل کنند. چون موضوع پلان قبلن به دفتر سیاسی طرح شده بود و داده شده بود، به این اساس، به ارگان‌های مربوطه‌ی خود که مطابق پلان قبلی آماده بود ساعت هشت فردای همان روز که هفت‌ثور باشد، دستور دادیم که مطابق پلانی که قبلن آماده شده است، شما عمل کنید.

صبح‌گاه بیست‌وهفتم اپریل (اوریل) ۱۹۷۸ مطابق هفتم‌ثور (اردیبهشت) سال ۱۳۵۷ قیام نظامی علیه دولت محمداوود آغاز شد.

منبع: افغانستان در قرن بیستم، ظاهر طنین، چاپ دوم، موسسه‌ی انتشارات خاور، صص ۱۹۹-۲۰۱ و ۲۱۶-۲۱۷

توازن قومی در نظر گرفته نشده است.

شکل‌گیری حکومت وحدت ملی چشم‌انداز دسترسی به صلح و آرامش را در شمال کشور هر چه بیشتر در حاله‌ی ابهام قرار داده است. تکنوکرات‌های شونیست و قوم‌گرایی حلقه‌ی حاکم بر ارگ، که مدینه‌ی فاضله‌ی شان را توسعه قومی و افغانیزه سازی کشور تشکیل می‌دهد، در اقدامات شان بتدریج نقش حلقه‌ی رقیب را بی تأثیر و با گرفتن ابتکار عمل توانسته اند، موفقانه این جراحی را با دقت تمام به نفع توسعه‌ی قومی و گسترش نا آرامی سمت و سو دهند. در سطح کلان عده‌ی از آگاهان بدین نظر اند، که عامل خارجی منازعه‌ی افغانستان، که به رقابت امریکایی‌ها و روسیه در سطح کلان بر می‌گردد، علت اصلی فاجعه در شمال کشور است. اما به گمان این قلم، عامل خارجی در درجه‌ی دوم قرار داشته و نقش متحدین داخلی و حلقات وابسته به شبکات قدرت‌های منطقوی و جهانی که ریشه و پایه‌ی اجتماعی قومی در داخل کشور دارند، در اولویت قرار داشته و منابع حمایت بیرونی این حلقات اغلب ناآگاهانه و به شکل غیر ارادی ناگزیر به تأمین هزینه‌ی این سناریوی مرگ‌آور و آن‌هم به نفع توسعه‌ی برنامه قومی شده است.

در وضعیت رقیب‌کنونی، که نقش نیروهای ملی و وطندوست در مدیریت کلان کشور نهایت ناچیز و اما گروه‌ها و نیروهای وابسته، که جز به قدرت، امتیاز و ثروت اندیشه‌ی دیگر ندارند زیاد گردیده و با استفاده از هویت‌های قابل حرمت برای اقوام و ملیت‌های افغانستان، هر روز موج تازه‌ی ایجاد می‌نمایند. اوضاع سخت آشفته به نظر می‌رسد. یقین این وضعیت تا زمانی استمرار خواهد یافت، که نقش نیروهای ملی و وطندوست در این کشور در برنامه‌ریزی طرح‌های کلان و تأثیر گذار ضعیف بوده و حامیان اوضاع کنونی با استفاده از امکانات باد آورده‌ی حامیان بیرونی شان هم‌چنان در راس هرم قدرت قرار داشته باشند.

## نگاهی به چگونگی مدیریت و ...

داخلی و یا بیرونی همسو با آنان، اکمال و تجهیز می شدند.

۲- درگام‌های بعدی به افراد مسئول، قرار گاه‌ها و یا پسته‌ها طوری سفارش می‌گردید، که با تسلیمی و یا فرار از منطقه، تسلیحات، جبهه، خانه و مجموعه امکانات را برای چپاول مخالفان به جا گذاشته و یا به گونه‌ی غیر مستقیم از مسیر دولت تسلیح و اکمال مخالفان زمینه سازی می‌شد.

۳- در موارد استثنایی مانند این روز ها، نیروهای به ظاهر غیر مسلح زیر نام مسافر و یا کارگران فصلی، سیل‌آسا به شمال اعزام می‌گردید. این افراد به مجرد رسیدن به آدرس هایش تماس گرفته و پس از تجهیز به نقاط مورد نظر اعزام می‌شدند.

و- شورای عالی صلح و روابط مشکوک با مخالفان

شورای عالی صلح، که پرده‌ی استاریست برای تأمین روابط قانونی با مخالفان، از همان روزهای اول تاسیس‌اش در افکار عامه به عنوان پروژه‌ی مشکوک قلم داد شده بود. نفوذ مخالفان درون این شورا، به ویژه پس از آن‌که رهبری شورا آماج حمله قرار گرفت، دیگر در مورد مشکوکیت آن بحث ضرورت نبود. این شورا هزاران تن از اعضای شبکات تروریستی را پس از ظاهر سازی‌های غیر قابل توجیه، در مورد تسلیمی به پروسه صلح، تمویل و پس از تجهیز، آنان را بار دیگر در کنار مخالفان اعزام کرده است.

ه- هماهنگی دولتی برای رهایی زندانیان

با این همه وحشت، ترور و جنایت که توسط گروه‌های تروریست در این کشور صورت گرفته است، تا کنون هیچ رسانه‌ی گزارش نداده که فلان تروریست در ساحات از کشور محکمه و مجازات شده باشد. جانپان شناخته شده‌ی این گروه‌ها آسان‌تر از نوشیدن آب رها گردیده و بار دیگر به مدیریت گروه‌های ترور در ساحات مورد نظر اعزام یا فرستاده شده است. خجالت آورتر از همه سخنان رییس کنونی حکوت وحدت ملی در روزهای آغازین دسترسی به قدرت غیر مشروع بود، که بنا به ادعای او در مورد زندانیان،

## ائتلاف انقره نه دولت سایه است نه ...

در این نوع ائتلاف به جای این‌که به منافع ملی توجه شود به منافع شخص اول گروه توجه می‌شود. در شورای ائتلاف برای نجات افغانستان، تمام خواست‌ها و امتیازطلبی‌ها برای چهره‌های اول احزاب، بویژه چهره کلیدی حزب جمعیت اسلامی مطرح شده و خواست‌های مردم کم‌تر به چشم می‌خورد، دلیل‌اش هم واضح است زیرا آقای نور در صدد امتیازگیری حزبی اند تا هم نقش رقبای درون حزبی خود چون داکترعبدالله و احمدضیا مسعود را کم رنگ نماید و خود را منجی هوادارن جمعیت قلم‌داد کند و هم با نزدیک شدن انتخابات پارلمانی دل هم‌تبارهای حزبی خود را دوباره به دست آورند.

شخص کلیدی دیگری این جریان جنرال دوستم است، آقای دوستم بر پایان دادن به تبعید خود و کنارگذاشتن قضیه‌ی ایشچی تأکید کرده است، چون می‌داند که وی تنها رهبر کاربزماتیک از جامعه‌ی ترک‌تبار است که حمایت گسترده‌ی مردم را به همراه دارد و می‌تواند دست بعضی کشورها را به مداخله در افغانستان باز کند و هشدارش هم جدی به نظر می‌رسد.

اما آن‌چه جای تعجب و مایه‌ی نگرانی است، خواست‌های محمدمحقق رهبر حزب وحدت مردم افغانستان است، که پیش‌تر خواست‌های حزب جمعیت را مطرح کرده نه خواست‌های مردم‌اش را، تا در سایه‌ی جمعیت باقی بماند. محقق به این روش دست زده زیرا می‌داند که دیگر به حیث یکی از ستون‌های اصلی نظام نیست و هم‌زمان حمایت گسترده‌ی مردم را که سال‌های سال پشت سرش بود و در انتخابات‌ها به او نقش پر رنگ‌تری نسبت به هر رهبر جهادی و سیاسی دیگر می‌داد از دست داده است، او حالا به جای به دست آوردن دل‌های مردم، دست به دامان جمعیت زده تا در سایه‌ی حزب جمعیت چند روز امرار معاش کند و هم حمایت حامیان بیرونی‌اش را کماکان حفظ کند. در این میان آن‌چه واضح است و همه آن‌را می‌داند شکنجگی این ائتلاف است. برای اثبات این حرف کافی است به پیشه‌ی ائتلاف‌های

۲- برای همه کسانی که درون مدارس دینی درس خوانده یا نخوانده بودند، زمینه داده شد، تا در آن نواحی با ایجاد تنظیم‌های نیمه مخفی زیر نام و عناوین جمعیت اصلاح و یا مدارس چون اشرف المدارس، افراطیت را آموزش و نیروهای آموزش دیده را در جاهای مشخص و معین سازماندهی نمایند.

ب- ایجاد محیط اجتماعی

۱- در جریان برنامه‌ریزی این روند، به تمام شبکه‌های مورد اعتماد سفارش شد، تا با استفاده از ابزار مهاجرت و با بهره‌گیری از سهولت‌های ملل متحد، گروه گروه زیر نام عودت کنندگان وارد کشور شوند و در جاهای مورد نیاز جابجا گردند.

۲- افرادی به ظاهر عودت کننده، که اکثریت قاطع آن هیچ‌گونه سند و مدرک تابعیت از افغانستان را نداشتند، به مجرد ورود، به اشکال مختلف تذکره‌ی تابعیت گرفتند و با استفاده از امکانات وزارت امور مهاجرین و ملل متحد صاحب خانه، زمین و امتیازات دیگر شدند.

۳- پس از این پروسه برای تکمیل نیروهای مورد نیاز، این‌ها، گروه گروه وارد دستگاه امنیتی نظام گردیده، در پسته‌های مراکز امنیتی آموزش دیدند و به نقاط مورد نظر مستقر و با امکانات وسیع تجهیز و اکمال شدند.

ج- ایجاد بحران و تنش‌های اجتماعی

۱- پا به پای آن برای راه گم کردن این پالیسی، گروه‌های قومی هماهنگ با نظام، به اشکال مختلف رویا روی هم قرار داده شدند. دامن زدن به اختلافات قومی، زبانی و سمتی و ایجاد سوءظن میان نیروهای موجود سبب شد تا ضریب مقاومت کاهش یافته و در آن ساحات، این برنامه به صورت اساسی «نا آرامی و به خون کشیدن شمال» زمینه تطبیق یابد.

د- چگونگی اکمال و تجهیز

۱- نیروهای مورد نظر گاهی مستقیم توسط نیروی‌های

در این اواخر تعدادی از کشورهای غربی، با تصویب قانون دولت سایه برای احزاب رقیب و اما شکست‌خورده در انتخابات، راه بهتری را مهیا کرده است، تا رهبری حزب با یک رقابت سالم وارد میدان کار زار سیاست شود، نه این‌که برای به دست آوردن قدرت به هر گونه ابزار مخرب و غیرمشروع مراجعه کنند. یکی از نمونه‌های خوب و بارز دولت سایه در بریتانیا دیده می‌شود، که در آن احزاب شکست‌خورده به تشکیلات سیاسی مجازی، شبیه دولت می‌پردازند، تا در پهلوی دولت واقعی به اداره‌ی امور به طور غیرمستقیم از طریق نظارت، ارزیابی، گرفتن اطلاعات در مورد برنامه‌های در حال اجراء، نقد پالیسی‌ها و رسانه‌های کردن آن مشکلات رسیدگی نماید. دولت سایه برای هر نهاد دولتی یک مسوول می‌گمارد تا تمام کارهای مسوولین نهادهای دولتی را با ذره‌بین تحت مطالعه قراردهند. از یک طرف این کار دولت سایه، در کنار جامعه‌ی مدنی و افکارعامه فشار بیش‌تر را بر دولت وارد می‌کند و دولت را از خوددستی‌ها باز می‌دارد. از طرف دیگر این کار قانونی می‌باشد و دولت مانع تشکیل دولت سایه شده نمی‌تواند، چرا که دولت سایه نقش اساسی برای دوره‌های بعدی انتخابات دارد.

اما روش مبارزه برای به دست آوردن قدرت در کشورهای جهان سوم فرق می‌کند. در افغانستان کوشش‌ها با خشونت، فریب و صدها نیزنگ دیگرهم‌راه است تا به این شکل بتواند رقیب را از میدان بدر کند، از نمونه‌ی این موارد شکل‌گیری «مثلث انقره» میان جنرال دوستم، عطامحمد نور و محمدمحقق است. مثلث انقره نه تنها یک دولت سایه نیست بل که خصوصیات یک اپوزیسیون واقعی را هم ندارد، چون چشم‌انداز یک اپوزیسیون را دارا نمی‌باشد، زیرا اساسن چشم‌انداز و اهداف یک اپوزیسیون، دورنمایی استراتژیک آن اپوزیسیون را ترسیم می‌کند، اصل‌ی که ائتلاف انقره فاقد آن است. در کنار این، مشکل دیگر این ائتلاف این است که احزاب شامل در آن، فرد محور است، نه برنامه محور، با این حال



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق‌علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۲۵ سرطان ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۶ جولای ۲۰۱۷

شماره‌ی ۱۴۰

نقد اجتماعی

## خبرنگاری در کشور؛ نخوت پلیدی در ابهت آزادی

جلیل رونق

بی‌گمان، کار خبرنگاری در سوی روی‌دادها و واقعیاتی در گردش است که گزارش‌گر به دشواری می‌تواند، «است و هست» یک روی‌داد واقع و عناصر خبری آن را تشخیص دهد. به همین میزان در جهان خبرنگاری، خبرنگار با نیش زوبین‌های زخم‌آگین ارزش‌هایش با واقعیت روی‌داد، مقابل می‌شود که نباید عیب و نقیصه‌ی حرفوی خبرنگار در گزارش روی داد، بر واقعیت آن بچربد و گزارش را ناقص کند. بدیختانه نقص گزارش و گزارش‌گری از این نواحی در رسانه‌های کشور، وفوریت دارد و خیلی هم معمول می‌باشد.

این نقیصه‌ها برخاسته از آموزش‌های آموزشی و کار عملی در نهادهای کاری خبرنگاری در کشور می‌باشد؛ نهادهای آموزشی خبرنگاری، نه در نهادهای خصوصی و نه در نهادهای دولتی، به شیوه و اصول کار خبرنگاری به گونه‌ی حرفوی آشنا؛ آن گونه که در دانشگاه‌های ما، به گونه‌ی ایدئال، اگر ما سواد خبرنگاری داشته‌باشیم، اخلاق خبرنگاری نداریم و اگر اخلاق خبرنگاری در سواد دانش‌گاهی کشور، داشته‌باشیم، جز «امر بالمعروف و نهی از منکر» اسلامی نداریم که با رسانه به عنوان رکن چهارم دموکراسی و قدرت، سر سازگاری ندارد. به همین خاطر هم، ما تا کنون اصول اخلاقی خبرنگاری در کشور نداریم؛ کشوری که نظام‌اش اسلامی است و مطبوعات‌اش هم در منطقه آزادی نسبی به‌تر دارد.

در نهادهای کاری خبرنگاری، با تأثیرپذیری از نهادهای آموزشی، چیزی که مهو شده‌است، معیارهای خبرنگاری در فضای انارشیسم مطبوعات کشور می‌باشد. رسانه‌ها در نشرات شان نه تنها معیارها را مراعات نمی‌کنند، بل که بی‌شرمانه، بر جان تاریخی مسلک خبرنگاری می‌تازند؛ آن هم تاخت بی بندوبارانه، زیر نام ابهت آزادی و دموکراسی؛ گویی خبرنگاری، مسلکی است که هیمنه‌ی پلیدی را در شکوه قدرت‌اش دارد. به همین دلیل است که رسانه‌های ما فاقد معیار می‌باشد؛ یعنی نه مراعات شیوه و اصول زبان را دارد و نه مراعات قید و بند قالب ژانرهای ژورنالیسمی را؛ لذا کسی نمی‌تواند، تحلیل را از گزارش و گزارش را از خبر باز شناسد.

در ظل ابهت همین دموکراسی خوش‌نام، ما هم توانستیم، صاحب بعضی مقولات پایه‌ی و اساسی شویم و هم در جریان نهادینه‌کردن این مقولات، ما دچار نوع انارشیسم شدیم که آن هم برخاسته از مدیریت ضعیف گذار اجتماعی ما بود. در دموکراسی غالب بر جامعه‌ی ما، رسانه و آزادی بیان از ارزش‌های بود که حقیقت‌نیت سیاه جامعه‌ی ما را درید و دموکراسی را پرتوان‌تر کرد، ولی در حمایت دموکراسی به رسانه، ما در رسانه‌های کشور شاهد بروز نارسایی انارشیسمی هستیم که رسانه‌ها را در کیفیت ناتوان‌تر کرده‌است؛ یعنی رسانه‌های ما با ابزاری کردن ارزش‌های دموکراتیک؛ نظیر آزادی بیان و نشر، غیرمسئولانه رفتار کردند که در نتیجه، اکنون ما با رسانه‌های غیرمسلکی‌تر روبرویم؛ رسانه‌های که نیروی کاری برای شان وجود دارد، ولی در سودجویی بی‌مبالا، مآبانه، شیفته‌ی کار مسلکی‌تر نیست.

درست در همین فضای بی‌مبالا و انارشیسمی است که رسانه دچار بیماری می‌شود و در بیماری رسانه قواعد زبان و اصول رسانه‌ی در یک جامعه‌ی دموکراتیک چینی، بیش‌تر از همه نقصان می‌یازد؛ زبان از زاویه‌ی برای رسانه تنها مجرای با قاعده‌ای است که نشر رسانه‌ی فقط در آن امکان می‌یابد و از سویی رسانه یکی از ترویج‌کنندگان و مهندسان قواعد زبانی می‌باشد که هم با زبان، قیاس کیفیت می‌شود و هم زبان در کیفیت کاربرد قواعدش در رسانه، شکوه‌مندتر می‌شود. همین گونه، اصول رسانه‌ی برای رسانه‌ها حکم قواعد رفتاری را دارد که رسانه بی‌آن نمی‌تواند، فعالیت‌اش را به گونه‌ی سالم تداوم دهد؛ یعنی خبرنگاری نمی‌تواند، خودی بی‌مبالا در ظل ابهت بی‌قیدی باشد. خبرنگاری سرشته‌ی آزادی در اصول رسانه‌ی است.

## پرونده‌ی دوستم و سکوت قانون

امیر پناهیان



حکومت با ارجاع پرونده دوستم و ایشچی به این محکمه، نه تنها بار مسولیت خود را کاهش می‌داد، از تبعات منفی اقدامات ناشیانه‌اش نیز مصونیت می‌یافت. البته راه رفتن در این کورراه‌ها - بدون زمینه‌چینی حقوقی و سبک و سنگین کردن - خالی از اشتباهات و خطاپذیری نیست و کم و بیش به کندوکاوهای حقوقی نیاز دارد.

اگر پشت سر پرونده دوستم غرض سیاسی پنهان نیست و هدف حکومت، اتحادیه اروپا و امریکا، رسیدگی صادقانه به این پرونده است، هنوز چانس بازنگری در نحوه رسیدگی به پرونده وجود دارد. لازم نیست حکومت پا در کورراه‌هایی بگذارد که از آن‌ها در این مقال یاد شد؛ بلکه می‌تواند تا رفع این خلاء قانونی، تلاش رسیدگی از مجاری غیرقانونی به پرونده را متوقف کند و برای اصلاح قانون اساسی دست به کار شود. به نظر می‌رسد هزینه‌ای که حکومت برای برطرف کردن نواقص قانون اساسی می‌پردازد به مراتب کم‌تر از هزینه‌ای است که برای رسیدگی به پرونده دوستم، از مجاری غیرقانونی، در نظر گرفته شده است.

تلاش حکومت برای به بند کشیدن و خلع قدرت دوستم، با استفاده از راهکارهای غیرقانونی، هزینه‌های سنگین سیاسی در پی دارد. یکی از هزینه‌های احتمالی، نفاق قومی است که نشانه‌های آن هم اکنون در موضع‌گیری‌های کنشگران سیاسی به خوبی مشاهده می‌شود. هزینه احتمالی دیگر این رویکرد، نقض عدالت است. در کنار آن که رسیدگی به اتهامات ایشچی علیه دوستم مهم است، نحوه و ابزار رسیدگی به این پرونده نیز مهم می‌باشد. هرگاه راهکارها و ابزار عادلانه برای رسیدگی به آن روی دست گرفته نشود، این دوسیه به طور عادلانه بسته نخواهد شد. برای حکومتی که مدعی است در پی تأمین عدالت در جامعه می‌باشد، بسیار مهم است برای رسیدن به این هدف، ابزار و راهکار عادلانه انتخاب کند. مسلم است برخورد سیاسی و نامناسب با پرونده جنجالی دوستم و ایشچی، زمینه‌ساز نقض عدالت و تمهید مناقشات سیاسی در کشور خواهد شد. در آن صورت، هم کنترل اوضاع از دست حکومت بیرون خواهد شد و هم مهندسان جهانی آن، کاری برای تقویت و بقای آن از پیش خواهند داد. بنابراین، رهبران سیاسی حکومت، نباید با قضایایی که سبب نقض عدالت و اشتعال آتش نفاق قومی و تفرقه سیاسی می‌شود، با سبک‌سری و کوته‌اندیشی رفتار کنند و موجبات برپادی افغانستان را فراهم سازند.

دوستم را برای همیشه بسته کند و یک گروه بزرگ قومی را خلع قدرت نماید. چنین برداشتی اگر درست هم نباشد، می‌تواند برای حکومتی که مدعی نمایندگی از تمام اقوام افغانستان است، هشداردهنده، خطرناک و جنجال‌آفرین باشد؛ اگرچه تا حال درد سرهای زیادی نیز برایش آفریده است.

حکومت در حالی راه‌های منتهی به بن‌بست را در مورد رسیدگی به اتهام ایشچی علیه دوستم برگزیده است که کورراه‌هایی در قانون اساسی در مورد پیگیری این پرونده وجود دارد. یکی از این کورراه‌ها، ماده‌های ۶۲ و ۶۹ قانون اساسی است. در ماده ۶۲ قانون اساسی، شرایط نامزدی افراد برای تصدی پست ریاست‌جمهوری از طریق انتخابات و معاونان شان مشابه و یکسان است. در ماده ۶۹ این قانون، شرایط محاکمه رییس‌جمهور مشخص شده است. طبق این ماده، هرگاه رییس‌جمهور به ارتکاب "جنایات بشری" و "خیانت ملی" متهم شود، "محکمه خاص" تشکیل و به این اتهامات رسیدگی می‌کند. از آن‌جایی که شرایط نامزدی افراد و معاونان آن‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری، یکسان و مشابه است، شرایط محاکمه رییس‌جمهور انتخابی و معاونانش نیز باید یکسان و مشابه باشد. بنابراین، حکومت می‌توانست با استفاده از این کورراه‌ها که جای تأمل نیز دارد، در خصوص رسیدگی به پرونده دوستم و ایشچی بهره بگیرد.

کورراه دیگری که پیش روی حکومت قرار داشت، ارجاع پرونده دوستم و ایشچی به محکمه بین‌المللی جزایی (International Criminal Court) بود. این نهاد در کنار رسیدگی به جرایم مثل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی به جنایات تجاوز جنسی نیز رسیدگی می‌کند.

حکومت در حالی راه‌های منتهی به بن‌بست را در مورد رسیدگی به اتهام ایشچی علیه دوستم برگزیده است که کورراه‌هایی در قانون اساسی در مورد پیگیری این پرونده وجود دارد. یکی از این کورراه‌ها، ماده‌های ۶۲ و ۶۹ قانون اساسی است. در ماده ۶۲ قانون اساسی، شرایط نامزدی افراد برای تصدی پست ریاست‌جمهوری از طریق انتخابات و معاونان شان مشابه و یکسان است. در ماده ۶۹ این قانون، شرایط محاکمه رییس‌جمهور مشخص شده است. طبق این ماده، هرگاه رییس‌جمهور به ارتکاب "جنایات بشری" و "خیانت ملی" متهم شود، "محکمه خاص" تشکیل و به این اتهامات رسیدگی می‌کند. از آن‌جایی که شرایط نامزدی افراد و معاونان آن‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری، یکسان و مشابه است، شرایط محاکمه رییس‌جمهور انتخابی و معاونانش نیز باید یکسان و مشابه باشد. بنابراین، حکومت می‌توانست با استفاده از این کورراه‌ها که جای تأمل نیز دارد، در خصوص رسیدگی به پرونده دوستم و ایشچی بهره بگیرد.